

جهان‌بینی عرفانی دو شاعر بلوچ

(مولانا محمدعمر سربازی و میر گل محمدخان زیب‌مگسی)

مجیب الرحمن دهانی*

علی بادامی**

خلیل حکیمی‌فر***

چکیده

میر گل محمدخان زیب‌مگسی و مولانا محمدعمر سربازی از شاعران بلوچ اهل سنت هستند که هر دو به سرودن اشعار عرفانی اهتمام داشته‌اند. در این پژوهش با هدف مقایسه دیدگاه‌های عرفانی شاعران به بررسی و مقایسه تطبیقی کاربرد مضامین عرفانی در دیوان دو شاعر پرداخته و اصطلاحات عرفانی حال و مقام و اعتقادات متصوفه و همچنین مضامین قلندری و رمزی به کاررفته در اشعار این دو شاعر بلوچ بررسی شده است. نتایج نشان می‌دهد در مقایسه این دو شاعر، زیب‌مگسی اصطلاحات عرفانی و قلندری را تقریباً به یک میزان استفاده کرده است، اما مولانا محمدعمر سربازی بسامد بیشتری را در کاربرد اصطلاحات مربوط به سلوک دارد و هر دو شاعر مضامین رمزی مربوط به زیبایی‌شناسی ظاهری را کمتر استفاده کرده‌اند. تفاوت اشعار این دو شاعر از نظر کاربرد اصطلاحات در این است که زیب‌مگسی جنبه‌های کارکردی اصطلاحات را در نظر داشته و به توضیح آن‌ها پرداخته و نظر خود را بیان کرده است، اما مولانا محمدعمر سربازی بیشتر به جنبه توصیفی توجه داشته و از این اصطلاحات برای مدح استفاده کرده و دیدگاه خود را ارائه نداده است.

کلیدواژه‌ها: رموز عرفانی، زیب‌مگسی، سلوک، قلندری، مولانا محمدعمر.

* دکتری ادبیات فارسی، مدرس مدعو دانشگاه سراوان، نویسنده مسئول، dehanimojib@gmail.com

** استادیار دانشگاه پیام نور، خراسان شمالی، Badamimn44@gmail.com

*** دانشیار، ادیان و عرفان، دانشگاه سیستان و بلوچستان، kh_hakimifar@theo.usb.ac.ir

۱. مقدمه

نواب میر گل محمدخان مگسی متخلص به «زیب» از سرداران و نام‌آوران ایالت بلوچستان، فرزند سردار قیصر خان مگسی حاکم جهل مگسی^۱ بود که در سال ۱۳۰۱ هجری قمری زاده شد. وی دارای طبعی روان، قدرت سخن‌سرایی و حافظه‌ای قوی بود. زیب مگسی علاوه بر زبان فارسی، به زبان‌های عربی، اردو، هندی، سندی، پنجابی و سرائیکی^۲ هم اشعاری سروده است. او از سرداران بنام جامعه خود و مردی ثروتمند و بانفوذ بود. قبیله مگسی از قبایل بزرگ بلوچستان پاکستان است و تیره‌ای از آن را «تمندار» می‌نامند. با توجه به اینکه در پاکستان فعلی هیچ منطقه‌ای به این نام وجود ندارد، به نظر می‌آید اصل این قبیله از ایران باشد که نام بخشی از بلوچستان ایران در مهرستان است (مصاحب، ۱۳۸۰: ذیل مگس). زیب با وجود اینکه بعد از پدرش به مقام سرداری قوم خود نائل می‌آید و ارتباطش با سیاستمداران منطقه توسعه می‌یابد و بر مسائل داخلی و اجتماعی قبیله و جغرافیای خویش مسلط می‌شود، گرایش صوفیانه‌اش که در تقابل با قدرت سیاسی و ثروت است، مانع از نقش تعیین‌کننده زیب در تحولات و تصمیمات اساسی اجتماعش می‌شود و چون ابراهیم ادهم، به ترک تعلقات مادی می‌پردازد؛ به گونه‌ای که خود اشاره می‌دارد:

ز ابراهیم ادهم وقت ترک جاه بشنیدم ز ترک جاه دو روزه امامت می‌شود پیدا

(همان: ۱۹)

از وی دو دیوان به نام‌های *زیب‌نامه* و *خزینة الاشعار* چاپ شده و دیوان *ارمغان عاشقان* وی تاکنون تصحیح و چاپ نشده است (کوثر، ۱۹۶۸م: ۱۶۰). اشعار وی دارای مضامین گوناگونی است و بسیاری از اشعار خود را در استقبال^۳ شاعران پیشین سروده است.

مولانا محمد عمر سربازی فرزند ملا محمد از عرفای برجسته و شاعر مسلک بلوچ معاصر اهل سنت است که علوم و معارف اسلامی را در پاکستان آموخته و در زمره اندیشمندان، فقها، عرفا و ادبا و مفسران علوم اسلامی به شمار می‌رود. اشعار عرفانی وی

و اصطلاحاتی که در شعر به کار برده، بسیار شبیه به آثار منظوم شاعران عارف به‌ویژه سنایی، عطار، مولوی و حافظ است؛ به‌طوری‌که می‌توان گفت او کاملاً در گستره اندیشه و مکتب ادب شعرای عرفانی متقدمین و با الهام از آن‌ها سروده‌هایش را خلق کرده است. از جمله آثار وی می‌توان به کتاب‌های *تفسیر تبیان الفرقان*، *فتاویٰ منبع العلوم کوه‌ون*، *سوقات برادران (طب سستی)*، *خلاصه التصوف و دیوان عمر* که شاخص‌ترین اثر منظوم اوست، اشاره کرد (فقیهی، ۱۳۹۵: ۳۰۵). دیوان وی مشتمل به سه هزار بیت و غالباً به زبان فارسی است و ابیاتی نیز به عربی و بلوچی سروده است (قدوسیان، ۱۳۹۸: ۳). او برای بیان و القای حقیقت از تمثیل در اشعارش استفاده کرده و منبع اصلی تمثیلات او آیات قرآن و احادیث پیامبر (ص) است و از برخی تمثیلات شاعران عارف نیز استفاده کرده است. او بیش از ظاهر و ساختار شعر به مضمون و محتوا اهمیت داده و معنویت و عشق حقیقی در دیوانش فراوان است. او در شعر خود خلفای اربعه را ستوده و مناقبی در مدح آن‌ها سروده است که در نزد اهل سنت رواج دارد.

صديق شمع گوهر و نور نبوت است	فاروق چشن روشن و فخر پيمبر است
عثمان يمين و راست قبای نبوت است	خود مرتضى يسار و عبای پيمبر است

(سربازی، ۱۳۷۶: ۲۵۴)

با توجه به اشتراکات این دو شاعر در بلوچ در حوزه شعر عرفانی و تقلید از شاعران عارف، در این پژوهش اشعار این دو شاعر بلوچ از منظر مباحث عرفانی باهم مقایسه شده است. مسئله اصلی تحقیق، مضامین عرفانی مشترک در اشعار مولانا محمد عمر سربازی و گل محمد خان است و همچنین سؤالات فرعی مطرح می‌شود که معشوق شعر مولانا محمد عمر سربازی و گل محمد خان چه ویژگی‌هایی دارد؟ و مضامین عارفانه مشترک در غزل مولانا محمد عمر سربازی و گل محمد خان کدام است؟

۱-۱. پیشینه پژوهش

مقایسه شعر مولانا محمد عمر سربازی و گل محمد خان در هیچ تحقیقی انجام نگرفته، اما تحقیقات جداگانه‌ای درباره هریک انجام شده است. علی‌شاه (۱۳۸۹) در مقاله «بازتاب

غدير خم در قصايد زيب‌مگسي»، به بررسی بازتاب اين واقعه در شعر گل محمدخان پرداخته است. براساس اين مقاله، در ديوان خزينة الجواهر ۵۱ قصيده در شأن امام علي(ع) سروده شده است.

عليشاه (۱۳۸۳) در مقاله «زيب‌مگسي سخن‌سرای برجسته قرن چهاردهم هجری» به معرفي اين شاعر و آثار او پرداخته است.

همچنين شجاع‌زاده (۱۳۹۵) در پايان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان بررسی عناصر پنج‌گانه شعری در ديوان گل محمدخان زيب‌مگسي، عناصر شعری آثار اين شاعر را از جهات مختلف بررسی کرده و با نمودارهایی بسامد آنها را نشان داده است. اين عناصر عبارت‌اند از: تخیل، عاطفه، موسیقی، زبان و شکل شعر.

قدوسیان (۱۳۹۸) در پايان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان اصطلاحات عرفانی و تمثيلات ديوان عمر مولانا سربازی، ضمن معرفي اين شاعر و قوالب شعری او اصطلاحات عرفانی اشعار وی را استخراج نموده و مضامين مشابه آن را از ديوان شاعران ديگر مثال آورده است. مؤلف در اين تحقيق، تحلیلی از مباحث عرفانی و اصطلاحات کاربردی نیاورده و فقط به ذکر مصادیق و توضیحي اندک اکتفا نموده است.

قدوسیان و ميربلوچ‌زایی (۱۴۰۰) در مقاله «معرفي ديوان مولانا سربازی» نسخه خطی ديوان اين شاعر را معرفي کرده‌اند. در اين تحقيق، قالب‌های شعری وی و مضمون اشعارش بيان شده، با اين توضيح که مضمون اغلب اشعارش عشق حقیقی و مطلق بوده و از شاعران سبک عراقی بهره برده است.

با بررسی پیشینه مشخص می‌شود که هیچ‌یک از تحقیقات انجام‌شده با اين تحقيق هم‌پوشانی ندارد و تحليل و مقایسه مضامين عرفانی در اشعار مولانا محمدعمر سربازی و گل محمدخان تاکنون انجام نگرفته است.

۲-۱. روش تحقيق

اين تحقيق به روش توصیفی تحلیلی با مقایسه اشعار دو شاعر انجام شده است.

۲. بحث

۲-۱. اصطلاحات عرفانی

عارفان اصطلاحات خاصی را در متون خود به کار می‌برند که بیانگر مباحث نظری عرفان و نحوه طی مراحل سلوک است. مشکل فهم متون عرفانی این است که عرفا و متصوفه برای بیان عقاید خود از زبانی استفاده می‌کنند که برای همگان قابل فهم نیست. علامه شبلی نعمانی در بخش شاعری صوفیانه کتاب خویش می‌نویسد: «شعر و شاعری فارسی تا وقتی که عنصر تصوف در آن شامل نشده بود، قالبی بود بی‌جان؛ چه حقیقت شعر عبارت از اظهار جذبات است و پیش از تصوف اصل جذباتی وجود نداشته است. اساس شالوده تصوف، عشق حقیقی است، که سرتاسر آن جوش و جذب می‌باشد» (شبلی نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۱۱). ابوالقاسم قشیری در رساله قشیریه، پیش از پرداختن به اصطلاحات صوفیه و شرح این اصطلاحات، نخست به ضرورت وجود اصطلاحات خاص میان اعضای هر گروه یا فرقه‌ای که آرا و اندیشه‌ها، آداب و احوال واحد دارند اشاره می‌کند: «این طایفه را الفاظی است که قصد ایشان کشف آن معانی‌هاست، که ایشان را بود با یکدیگر و مجمل و پوشیده بود، بر آن‌که نه از جنس ایشان بود اندر طریقت تا معنی الفاظ ایشان بر بیگانگان مبهم بود، از آنکه ایشان را غیرت بود بر اسرار خویش که آشکارا شود بر آن‌که نااهل بود برای آنکه حقایق ایشان مجموع نیست به تکلف یا آوردن به نوعی از تصوف، بلکه معنی‌هاست که خدای سبحانه و تعالی دل قوم را خزینۀ آن کرده است و خالص بکرده است به حقیقت آن اسرار قوم» (قشیری، ۱۳۸۸: ۸۷-۸۸). دلیل این رمزنگاری این است که «بسیاری از مفاهیم و جهان‌بینی‌های صوفیان با آنچه در باور مردم عامی و معمولی دیده می‌شود، متفاوت است. بنابراین برای آنان روشن شده بود، که بیان صریح و بی‌پرده این باورها بی‌گمان آنان را در گرفتاری و دردسر خواهد انداخت، از این روی سخنان خود را مرموز بیان می‌کردند و در پیچیده کردن آن رمزها تا آنجا که ممکن بود می‌کوشیدند، تا کسی نتواند به فکر و تصور خود از آن سخنان چیزی بفهمد» (برومند، ۱۳۷۰: ۲۹۰).

۲-۲. مضامین عرفانی در شعر مولانا محمد عمر سربازی و زیب‌مگسی

در این بخش مضامین و اصطلاحات عرفانی که این دو شاعر به کار برده‌اند، به تفکیک اصطلاحات معمول عرفانی، اصطلاحات قلندری و اصطلاحات رمزی بررسی شده است. منظور از اصطلاحات عرفانی، کلماتی است که مربوط به حال و مقام است و اکثر عرفا در مورد آن‌ها نوشته و سروده‌اند؛ مانند وحدت، توحید، استغنا، فنا، بقا و

اصطلاحات قلندری به کاربرد کلماتی اطلاق می‌شود که مربوط به ملامتیه است و در ظاهر از شراب و شاهد و می و جام و نقد مسجد و محراب سخن می‌گوید که در اشعار عرفا فراوان یافت می‌شود و معانی مجازی دارد. اصطلاحات رمزی نیز به آن دسته از کلمات اطلاق می‌شود که به واسطه آن‌ها از اعضای ظاهری انسان سخن می‌گویند و در قالب رمز صفات خدا را در نظر دارند.

۲-۲-۱. اصطلاحات عرفانی

۲-۲-۱-۱. وحدت وجود

وحدت وجود یعنی هست و هستی را به خدا ویژه دانستن و دیگر پدیده‌ها را نیست‌های هست‌نما پنداشتن و برای هیچ‌کدام پایه و مایه‌ای باور نداشتن» (راستگو، ۱۳۸۳: ۶۳). در این نگرش هستی که حقیقتی یگانه است، خود را به صورت جلوه‌های گوناگون و با نام‌های مختلف پدیده‌های موجود در این جهان نشان می‌دهد و به همین علت است که عارف در هر چه می‌نگرد فقط جمال حق را می‌بیند و به هرسو که رو می‌کند، جز حضرت حق چیزی در دیدرس او وجود ندارد.

«انسان در نگاه عرفان، حقیقت وحدانی و آینه‌ای است که تمام مراتب و تجلیات از عرش تا فرش را در خود ظاهر می‌سازد و به نحو احدیت، همه آن‌ها را داراست» (یزدان‌پناه، ۱۳۹۱: ۵۷۶).

الف) از نظر زیب‌مگسی همه چیز نمودی از خداوند است و خداوند نیز در همه چیز

تجلی کرده است او در باب وحدت وجود می‌گوید:

تویی خود گوهر و هم موج دریا تویی خود گلشن و هم کوه و صحرا

جهان‌بینی عرفانی دو شاعر بلوچ (مولانا محمدعمر سربازی و میر گل‌محمدخان زیب‌مگسی)، دهانی و همکاران ۴۱۷

به وحدت نیست فرق نیک و هم بد یکی دان سنگ خارا و زبرجد

(زیب‌مگسی، ۱۹۹۶م: ۲۹)

ب) مولانا محمدعمر سربازی نیز از وحدت نام برده و به‌وضوح اعتقاد خود را تبیین نموده است. در دیدگاه او غیر از خداوند چیزی وجود ندارد و باید همه‌ی اغیار را از ذهن بیرون کرد و این همان نفی غیر الله است.

از پای خم وحدت یک ذره بکن منت از غیرت و اغیارت یک سوی بیندازیم

(سربازی، ۱۳۷۶: ۸۷)

او در توصیف عاشقان عارف آن‌ها را از می وحدت مست می‌داند:

عاشقانی کز می وحدت سرور سالکانی بهر طاعت پر خیال

(همان: ۷۷)

دیدگاه مولانا محمدعمر وحدت را نیستی در مسیر درک و دریافت ذات الهی می‌داند، اما زیب‌مگسی به‌طور واضح می‌گوید مصادیق ادیان باهم تفاوتی ندارند.

۲-۱-۲-۲. اهمیت پیر

الف) پیر در ادب عرفانی از ملزومات سالک است. زیب‌مگسی هم به این امر واقف است و در این ابیات اشاره می‌کند که حبّ پیر موجب رسیدن به حق و وصل یار است زیرا او قبلاً واصل شده است. در این ابیات هم اصطلاحات عرفانی وصل، واصل، فیض، کامل، آئینه، همت و رضا به کار رفته است.

گرایش‌های عرفانی او از این ابیات هم پیداست. او هم معتقد است که با توسل به پیر مراد می‌توان به کمال رسید و عشق معنوی و وصال را تجربه کرد:

ولای حق ز حب پیر در دل می‌شود پیدا ز شغل دم کلید قفل مشکل می‌شود پیدا

(زیب‌مگسی، ۱۹۹۶: ۲۳)

حزم را از کف مله گر پات بر تخت شهی است ره به غیر از بدرقه رفتن نشان گمرهی است

(همان: ۱۰)

بدرقه در اینجا به معنی راهنماست که زیب‌مگسی اعتقاد دارد بدون آن نمی‌توان راه را یافت و سالک گمراه می‌شود. در بیت بعدی هم خضر نمادی از راهنماست برای کسانی که راه را گم کرده‌اند. زیب پیر را همانند خضر می‌داند که راهنمای سالک است و زمانی که به پیر دست می‌یابد، باید پیوسته در تلاش باشد:

پیوسته بوده‌ای ره مقصود کرده گم اکنون چو یافتی خضر رهنما مخسب
(همو، ۱۹۹۵: ۲)

اگر مردی به همت عقدۀ بیچارگان واکن رضاجویی خلق از بهر استرضای مولا کن
(همان: ۲۳)

ب) مولانا محمدعمر سربازی در اشعار خود به‌طور مستقیم به اطاعت از پیر اشاره نکرده، ولی در مدایح خود از اقطاب و ابدال نام برده که خود نشان از اعتقاد به این افراد است:

خدایا بهر اوتاد و نجیب و غوث دوران هم بکن واضح تو خود را هم به اسم ذات یا الله
(سربازی، ۱۳۷۶: ۹۹)

هم ز غوث وز ولی وز نقیب وز نجیب بهر تدوین کنوزان تویی حضرت صاحب
(همان: ۲۲)

پیشرو طریقت او محرم راز حضرت او مقبل بارگاه او خواجه غلام ما بدی
عاشق لم یزل تویی سالک و راهبر تویی مرشد و محترم تویی خواجه غلام ما بدی
(همان: ۱۰۴)

در این مورد هم مولانا محمدعمر سربازی منظور خود را واضح بیان نمی‌کند و تنها با نام بردن از اقطاب آن‌ها را می‌ستاید، اما توصیه‌ای به اطاعت از آن‌ها و نقش آن‌ها در تربیت مرید نکرده است.

۲-۱-۳. عوالم معنوی

عوالم معنوی که عرفا به آن اعتقاد دارند، با اسامی مختلف ذکر شده که هریک دارای درجاتی هستند و عوالمی چون قدس، ملکوت، لاهوت، ناسوت. ملکوت به معنی

پادشاهی و تصرف و عالم فرشتگان است و به معنی عالم نامحسوس و اصل و اساس عالم محسوس نیز آمده است (گوهرین، ۱۳۸۲: ۳۱).

الف) زیب مگسی تنها از عالم قدس یاد کرده که یکی از عوالم معنوی است که سرمنزله مقصود و بالاترین منازل است «عالم قدس عبارت است از معانی الهیه مقدسه از احکام خلقیه و نقایص کونیه» (نوربخش، ۱۳۸۴: ۳۰۰). به نظر زیب مگسی، هدف غایی عارف رسیدن به عالم قدس است:

ز تنگنای جهان خیمه زن برون ای زیب فضای عالم قدس است منزل مقصود
زیب مگسی، ۱۹۹۶: ۲۳۵

ب) اما مولانا محمدعمر سربازی از عوالم مختلف یاد نموده است. در دیوان مولانا محمدعمر اصطلاح ملکوت در مفهوم عالم غیب و عالم معنی به کار رفته است. ملکوت که جبروت منورّ ز تواند اظهار تو گردید خدایی نظری (سربازی، ۱۳۷۶: ۱۳۶)

او نیز از عالم قدس یاد می کند. این عالم نیز در نظر او بالاترین مکان است و کسی که به این مقام رسید، از زمین و ماده بی خبر است:

شد عالم قدسم وطن از ما چه پرسى در زمن
از غیر خود بیزار کن کز درد و غم مجنون شدم
(همان: ۸۵)

لاهورت ذات احدیت است به اسقاط جمیع نسبت هویت و رتبت غیریت و از نظر صوفیه حیاتی است که ساریه است در اشیا و ناسوت محل آن و ذالک روح (گوهرین، ۱۳۸۳: ۱۰۲-۱۰۳). همچنین در معنی جهانی شدن، عالم امر، عالم ذات الهی که سالک در آن مقام فنای فی الله خاص می شود (نفیسی، ۱۳۹۲: ۵۰۰).

ز لاهوت ای سروش امشب خبر ده از منورّ لب
شنود باد سحر غبغب پس از آن کن تو خود را شذ
(سربازی، ۱۳۷۶: ۸۵)

۲-۱-۴. استغنا

استغنا یکی از مقامات عارفان است. در منطق الطیر عطار وادی چهارم است:

پس سیم وادی ست آن معرفت پس چهارم وادی استغنا صفت
(عطار، ۱۳۷۳: ۲۸۵)

در این وادی، هیچ چیز قدر و بهایی ندارد. هفت دریا یکی است و هفت اخگر همچون شرری هستند. از دید فردی که به این مقام رسیده است، جنات هشت گانه و هفت دوزخ به حساب نمی آیند. هزاران جان غرقه در این دریا چون شبنمی در بحر بی پایان است. به هم ریختن افلاک و انجم در جهان کمتر از ریزش یک برگ درخت و نابودی دو عالم چون گم شدن یک ریگ روی زمین است.

الف) زیب مگسی این اصطلاح را در مفهوم دیگری به کار برده و می گوید دنیا از من بی نیاز است؛ از این رو سپهر با من بدرفتاری می کند زیرا بود و نبود من برایش فرقی ندارد:

سپهر دارد با من دارد نفاق ناسازی زمانه راست به من صبح و شام استغنا
(همان: ۱۵۹)

ب. مولانا محمد عمر سربازی استغنا را به دریایی تشبیه کرده که بی پایان است.

بحر استغنای تو ساحل ندارد ای خفی کوی استرضای تو یا جان بی جانان شنو
(سربازی، ۱۳۷۶: ۹۵)

همچنین او رسیدن به این مقام را بسیار بعید می داند، زیرا در این راه متحیر مانده و انسان تا زمانی که به کمال نرسد نمی تواند مقام استغنا را درک کند:

دل من قرار فراگرفت سر من ره آشنا گرفت

در حیرتم که درین سرشت چه کمال استغنا کجا

(همان: ۱۲)

۲-۱-۵. فنا و بقا

الف) فنا و بقا از اصطلاحات عرفانی است که زیب به آن توجه نشان داده و در اشعار خود دنیا را به صحرایی فانی تشبیه نموده که در برابر ملک جاودانی قرار دارد. رسیدن به این مقام را هم در گرو رضا و خاموشی دانسته است:

از این صحرای فانی دل به ملک جاودان درکش

رضا باغی ست دلکش رخت در این بوستان درکش

(زیب مگسی، ۱۹۹۶: ۲۰۷)

زیب مگسی تأکید می کند که انسان ها محکوم به نیستی هستند و اگر پیش از نیست شدن خود را نیست انگارند، بر تمام هستی تسلط پیدا می کنند. این همان اعتقاد به عدم منیت و یکی شدن با خداست که انسان را قدرت می دهد و از عالم ماده بیرون برده به معنویت می رساند و از آن پس هستی در اختیار و به امر اوست:

نیست گردد هستی تو یک روزی نیستی آرد تسلط بر این هستی

(همان: ۱۲۰)

ب) مولانا محمدعمر سربازی با تعبیری دیگر به فنای انسان اشاره نموده و او را در برابر خداوند قرار داده است. مقام لا و مقام هو یکی فانی و دیگری باقی است: وجود لا فنای توست ای جان گوش دار آخر

مقام هو بقای توست و مسلک را بکن ظاهر

(سربازی، ۱۳۷۶: ۴۸)

۲-۱-۶. حیرت

حیرت مقامی است که نزدیک به مرحله وصال است؛ از این رو در این وادی کسانی که باقی مانده اند، دچار تحیر و سرگستگی می شوند و هیچ چیز را به یاد ندارند.

مرد حیران چون رسد این جایگاه در تحیر مانده و گم کرده راه

هرچه زد توحید بر جانش رقم جمله گم گردد ازو «گم» نیز هم

(عطار، ۱۳۷۳: ۳۲۱)

الف) زیب مگسی از زیبایی و نگاه معشوق در حیرت است، زیرا هر لحظه این حسن در افزایش است و درک آن برای عارف مشکل تر می شود:

از حسن وز نگاهت هستم به حیرت اندر حسنک یزید شوقی ثم النظر هوائی

(همان: ۲۲)

در جای دیگری خود را به آینه‌ای تشبیه می‌کند که در حیرت است و در واقع دل عارف آینه جمال الهی است و همان‌گونه که آینه از درک آنچه در او منعکس شده عاجز است، انسان نیز در این مرحله دچار حیرت است:
مثل آینه خوردم غوطه‌ها در آب حیرت زیب

غبار وهم را سر در گریبان دادم و رفتم

(همان: ۱۲)

ب) مولانا محمد عمر سربازی نیز از این مقام نام برده است. او عقل را در برابر عظمت خداوندی در حیرت می‌داند:

عقل در حیرتم که یا صمدا دشت بی‌سوی بحر پهنایی

(همان: ۱۰۶)

۲-۲-۲. مضامین قلندری

عارفان در اشعار خود از مضامینی استفاده می‌کنند که در ظاهر، در خلاف جهت دین است. این مضامین که در ارتباط با می‌نوشی و میخانه و جام و ساغر است، در اندیشه ملامتیه فراوان دیده می‌شود و به اشعار عرفانی هم راه یافته است. حافظ می‌گوید:

بر در میکده رندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی

(حافظ، ۱۳۹۱: ۴۸۸)

جامی می‌گوید: «ایشان را قلندریه خوانند و این طایفه از جهت عدم ریا با ملامتیه مشابهت دارند. و فرق میان ایشان آن است که ملامتی به جمیع نوافل و فضایل تمسک جوید، ولیکن آن را از نظر خلق پنهان دارد، و اما قلندری از حد فرایض درنگذرد و به اظهار و اخفای اعمال از نظر خلق مقید نبود» (جامی، ۱۸۵۸: ۱۵).

الف) از مضامین مهم قلندری توصیه به شادباشی و می‌نوشی است که در آثار عرفان فراوان کاربرد دارد و زیب‌مگسی نیز می‌سراید:

از اوج گر رساندت دور زمانه پستی می‌نوش کن که دانم اندوه خلق رستی

(زیب‌مگسی، ۱۹۹۶م: ۲۴)

جهان بینی عرفانی دو شاعر بلوچ (مولانا محمدعمر سربازی و میر گل محمدخان زیب مگسی)، دهانی و همکاران ۴۲۳

لازمه می‌نوشی رفتن به میخانه و در خمار و ارتباط با جام باده و ساقی است و از این رو این نوع کلمات نیز در اشعار قلندری به کار می‌رود:

سربرهنه در بر خمار رفتن جاه ماست یابی اندر باده خانه رهن دستار مرا
(همان: ۱۰۲)

یکی دیگر از مضامین قلندری نقد زهد و زهاد است. عرفان در برابر زهد خشک قرار دارد؛ از این رو این افراد زیر تیغ طعن دارند و از آن‌ها انتقاد می‌کنند:

کار زاهد نیست از جام محبت باده‌نوشی در طریق عشق پا ننهند الا سرفشانان
(همان، ۱۹۹۵: ۶۳)

پیش زاهد غمزه را بنیاد کن تا کنی بنیاد زهد خشک را
(همان: ۶۹)

ب) در اشعار مولانا محمدعمر سربازی نیز از این نوع ابیات دیده می‌شود. او نیز با استفاده از عناصر قلندری صور خیال ایجاد کرده و کعبه را به خمخانه تشبیه کرده است: چه گویم وز چه لب بندم که این خمخانه کعبه

بیایید ای مسلمانان که کافر گفته‌اند ما را
(سربازی، ۱۳۷۶: ۱۱)

وی در یادکرد می‌نوشی از می سخن می‌گوید که مربوط به جانان یعنی خداوند است و این همان شراباً طهور است:

ای دل آن به که خراب از می جانان گردی بیخود و مست درآیی ز غبارش بر کف
(همان: ۱۲۶)

به نظر مولانا محمدعمر سربازی، زاهدان گوش خود را گرفته‌اند و سخن حق را نمی‌شنوند و نمی‌خواهند آگاه شوند:

آکنده گوشی ترک کن ای زاهد پشمینه‌پوش

آگین بکن از گوش خویش تا باشدت خود آگهی
(سربازی، ۱۳۷۶: ۱۰۳)

۲-۳. مضامین عرفانی رمزی

در عالم عرفان، واژه‌ها معانی تازه‌ای پیدا می‌کنند. زیبایی‌های جسمی در این عالم تبدیل به رمزهایی برای شناخت صفات خداوند می‌گردد. «زیبایی‌شناسی وقوف به غیر محسوس‌ها و فراطبیعی‌ها و ظرافت‌های طبع خود دل است. آن زیبایی‌شناسی و درک حسن و خوبی که چشم و گوش ظاهری تنها بینندگان و مستمعان خاموش آن‌اند، نه شرکت‌کنندگان حاضر و آماده آن» (لویزن، ۱۳۷۹: ۲۷۴).

شبستری نیز در گلشن راز تصریح می‌کند که تجلی خداوند به دو گونه جمال و جلال است:

تجلی گه جمال و گه جلال است رخ و زلف آن معانی را مثال است
(دزفولیان، ۱۳۸۲: ۱۱۲)

الف) زلف معشوق همیشه دامی است که عاشق را گرفتار می‌کند و چشم نیز با تشبیه به نرگس، با صفت بیماری شناخته می‌شود:

دام گیسوش به‌ناگاه گرفتارم کرد چشم بیمار وی از کرشمه بیمارم کرد
عشوه بنمود چنان کز همه بیزارم کرد هر نگه کان بت ترسایچه در کارم کرد
(زیب‌مگسی، ۱۹۹۶م: ۹۶)

منظور از پیچ زلف طریق طلب است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۴: ۲۳). همچنان‌که جعد به معنی مشکلات کثیر است که تحمل آن برای سالک مبتدی رنج‌آور و طاقت‌فرسا است (همان: ۲۶).

من تاب دارم ای جان از زلف تاب‌داریت

به سرم خمار هر دم از چشم پرخمارت

(همو، ۱۹۹۵: ۸۸)

ابروی یار تیغی است که راهزن است و عاشق را زخم می‌زند. عاشق با یک بار دیدن معشوق از پا می‌افتد و بی‌اختیار می‌شود.

جهان بینی عرفانی دو شاعر بلوچ (مولانا محمدعمر سربازی و میر گل محمدخان زیب مگسی)، دهانی و همکاران ۴۲۵

تن اندر آتش اندازد به جلوه برق رخسارت

زند با یک اشاره زخم کاری تیغ ابرویت

(همان: ۲)

از نظر زیب مگسی معشوق او خوش قد و قامت است، به طوری که از طوبا نیز بالاتر است. این توصیف تنها برای خداوند قابل بیان است و معشوق زمینی نمی تواند شامل این وصف باشد:

بکند قامت محبوب خجل طوبا را آب خجلت بود از روش گل رعنا را

(همو، ۱۹۹۶: ۶)

ب) مولانا نیز از زلف معشوق سخن گفته که همچون دامی عاشق را اسیر می کند. زلف معشوق همیشه پیچ در پیچ است به همین دلیل پیچ و خم منازل عرفان را به یاد می آورد.

زلف تو دام است خالت دانه ای محبوب ما

خود جبین مه صفت خورشید نورافشان بگو

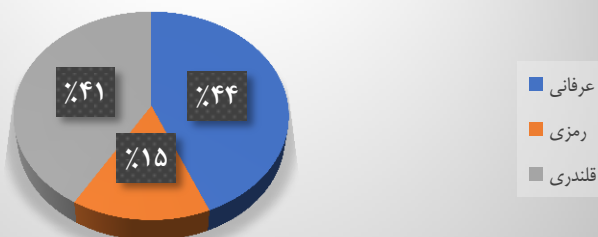
(سربازی، ۱۳۷۶: ۹۴)

مژگان همواره به تیر تشبیه می شود و گاه کمان ابرو نیز یاور آن است:

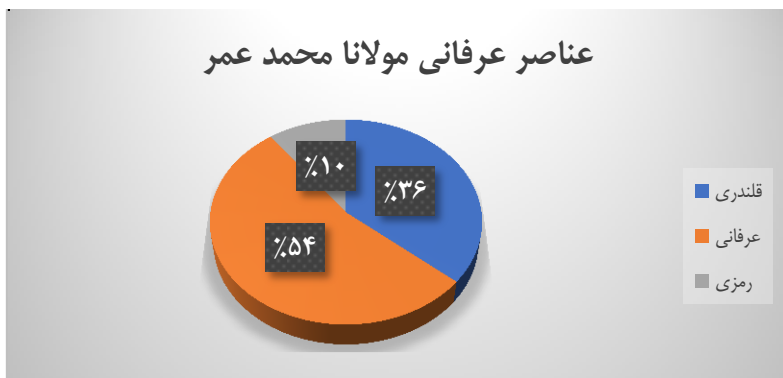
ز چشم پر خمار او منم هر دم فرار او شدم زار و نزار او که نوک تیر مژگان زد

(همان: ۴۳)

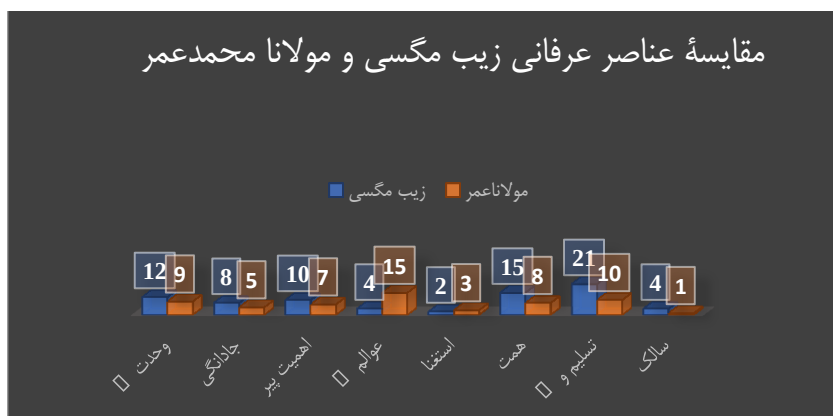
عناصر عرفانی زیب مگسی



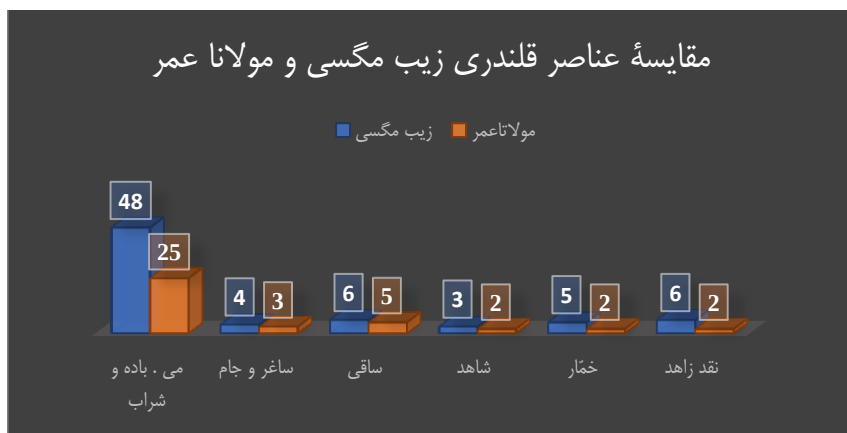
۴۲۶ □ دو فصلنامه مطالعات عرفانی، شماره چهل و یکم، بهار و تابستان ۱۴۰۴، ص ۴۱۱-۴۳۲



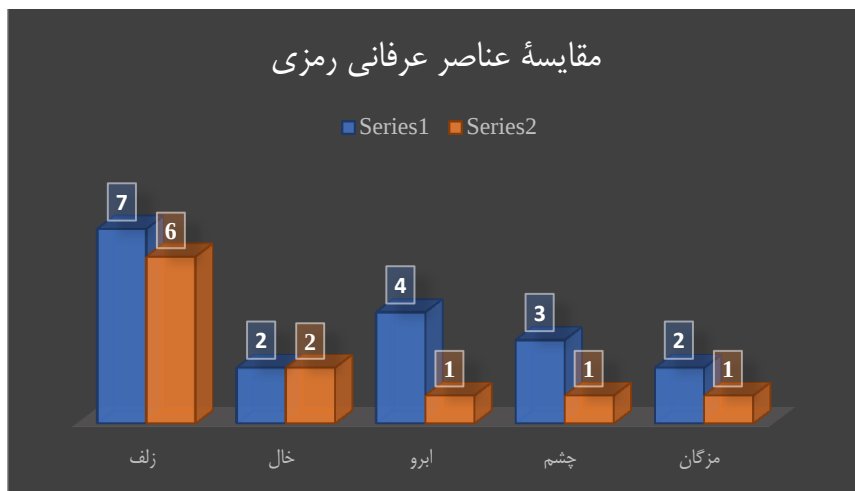
نمودار ۲



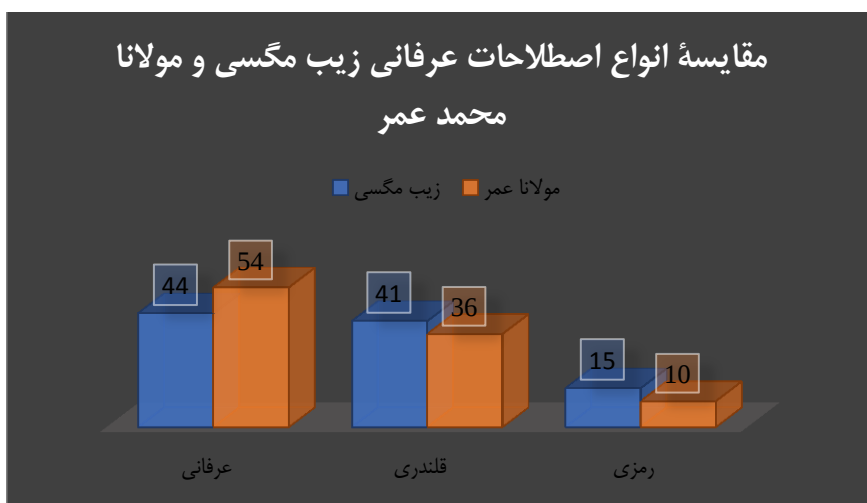
نمودار ۳



نمودار ۴



نمودار ۵



نمودار ۶

۳. نتیجه‌گیری

در این پژوهش، اشعار دو شاعر بلوچ اهل سنت از نظر کاربرد مضامین عرفانی بررسی شد که شامل بررسی اصطلاحات عرفانی، اصطلاحات قلندری و اصطلاحات عرفانی رمزی است. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد زیب‌مگسی مضامین عرفانی و قلندری را تقریباً به

یک میزان به کار برده است و مضامین رمزی عرفانی در شعر وی بسامد کمتری دارد (نمودار ۱). مولانا محمدعمر سربازی اصطلاحات عرفانی معمولی را بیشتر در اشعار خود به کار برده است که حدود نیمی از این مضامین را تشکیل می‌دهد و پس از آن مضامین قلندری ۳۶ درصد بسامد دارد و تنها ۱۰ درصد از اشعار عرفانی وی حاوی مضامین عرفانی رمزی است (نمودار ۲). در مقایسه اشعار این دو به این نتیجه می‌رسیم که از نظر کاربرد مضامین عرفانی، در سطح اصطلاحات عرفان، زیب‌مگسی بیشتر به این مضامین توجه داشته و در اغلب موارد بسامد اصطلاحات در شعر وی بیشتر است؛ فقط در یادکرد عوالم معنوی مولانا محمدعمر سربازی بسامد بیشتری دارد. اشعار مولانا محمدعمر سربازی بیشتر در زمینه مدح اقطاب و بزرگان زمان است که در ذیل آن‌ها به اصطلاحات عرفانی هم اشاره می‌شود و کمتر راجع به مباحث طریقت سخن گفته است. هر دو شاعر لزوم داشتن پیر و راهنمای طریقت را تأکید کرده‌اند اما تفاوت آن‌ها در این است که مولانا محمدعمر سربازی به مدح پیران پرداخته، ولی زیب‌مگسی به‌طور کلی برای طی منازل پیر را لازم می‌داند و از مراد خاصی نام نبرده است (نمودار ۳). در بررسی مضامین قلندری بیشترین اشاره را به می و باده و شراب می‌بینیم که در این مورد نیز زیب‌مگسی آمار بیشتری دارد و سایر موارد در مقابل آن چندان قابل ذکر نیست ولی هر دو شاعر مضامینی قلندری مانند ساغر و جام، ساقی، شاهد، خمّار و نقد زهاد را در شعر خود آورده‌اند (نمودار ۴). از نظر عناصر عرفانی رمزی بیشترین کاربرد در شعر هر دو در مورد زلف است که از منظر زیباشناسی و همچنین شکل و رنگ آن برای تشابه به کفر و دام اهمیت بیشتری دارد. در کارکرد سایر عناصر نیز زیب‌مگسی مضامین بیشتری را به این نوع اصطلاحات اختصاص داده و فقط در مورد خال هر دو دارای یک بسامد هستند (نمودار ۵). هر دو شاعر اصطلاحات عرفانی مربوط به حال و مقام و اعتقادات عرفانی را بیشتر از سایر مضامین به کار برده‌اند. زیب‌مگسی ۴۴ درصد و مولانا محمدعمر سربازی ۵۴ درصد از مضامین را به این اصطلاحات اختصاص داده و در مورد مضامین قلندری، زیب‌مگسی ۴۱ درصد و مولانا محمدعمر سربازی ۳۶ درصد

بسامد دارد. مضامین رمزی بسامد بسیار کمی دارد. زیب‌مگسی تنها در ۱۵ درصد و مولانا محمدعمر سربازی در ۱۰ درصد از اشعارش این مضامین را به کار برده است (نمودار ۶). به این ترتیب به این نتیجه می‌رسیم که هر دو شاعر با اصطلاحات عرفانی آشنایی داشته و بیشتر به مؤلفه‌های اصلی عرفان توجه کرده‌اند اما به تبع آن، مضامین قلندری نیز که بر ضد زهاد ریایی است در شعر آن‌ها نمود یافته است. تفاوت مهم این دو شاعر در کاربرد مضامین یادشده کارکردی بودن آن‌ها در شعر زیب‌مگسی و توصیفی بودن در شعر مولانا محمدعمر سربازی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نام منطقه‌ای در پاکستان.
۲. از زبان‌های هند آریایی است که در پاکستان و هند گویشورانی دارد.
۳. سرودن اشعاری با وزن و قافیه اشعار شاعران معروف.

منابع

- برومند، جواد. (۱۳۷۰). *زبان تصوف*. تهران: پاژنگ
- جامی، عبدالرحمن. (۱۸۵۸). *نفحات الانس*. کلکته: مطبعة لیس.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۹۱). *دیوان کامل حافظ*. تهران: فکر روز.
- دانش‌پژوه، منوچهر. (۱۳۹۴). *فرهنگ اصطلاحات عرفانی*. چ ۳. تهران: فرزانه‌روز.
- دزفولیان، کاظم. (۱۳۸۲). *گلشن راز*، متن و شرح براساس قدیمی‌ترین و مهم‌ترین شروح گلشن راز: شرح صائن‌الدین علی ترکه. شرح شاه داعی الی الله شیرازی و... تهران: طلایه.
- راستگو، محمد. (۱۳۸۳). *عرفان در غزل فارسی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زیب‌مگسی، گل محمد. (۱۹۹۶م). *خزینة الاشعار*. با مقدمه پروفیسور شرافت عباس. انجمن فارسی بلوچستان.
- زیب‌مگسی، گل محمد. (۱۹۹۵م). *زیب‌نامه*. با مقدمه پروفیسور شرافت عباس. بلوچستان: انجمن فارسی بلوچستان.
- سربازی، مولانا عمر. (۱۳۷۶). *دیوان عمر*. به اهتمام عبدالرحمن کراچوی. پاکستان کراچی: اسحاقیه.

- شبلی نعمانی، محمد. (۱۳۶۳). *تاریخ شعر و ادبیات ایران*. ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی. تهران: دنیای کتاب.
- شجاع‌زاده، ناصر. (۱۳۹۵). *بررسی عناصر پنج‌گانه شعر در دیوان گل محمدخان زیب مگسی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- عطارنیشابوری، فریدالدین. (۱۳۷۳). *منطق الطیر*. تهران: الهام.
- فقیهی، علیرضا. (۱۳۹۵). *عرفان حقیقی*. تهران: سیمای دوست.
- قدوسیان، انور و میربلوچ‌زایی، اسحاق. (۱۴۰۰). معرفی دیوان عمر سروده مولانا سربازی. فصلنامه *نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی*، شماره ۱۶، ۱۷۱-۲۰۲.
- قشیری، عبدالکریم. (۱۳۸۸). *رساله قشیریه*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوزین، لئونارد. (۱۳۷۹). شیخ محمود شبستری. ترجمه مجتهدالدین کیوانی. تهران: مرکز
- علیشاه، سید محمد. (۱۳۸۹). بازتاب غدیر در قصاید زیب‌مگسی. *نامه پارسی*، شماره ۵۲، ۷۰-۹۰.
- علیشاه، سید محمد. (۱۳۸۳). زیب‌مگسی سخن‌سرای برجسته قرن چهاردهم هجری دانش اسلام آباد، فصلنامه مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، شماره ۷۴-۷۵.
- قدوسیان، انور. (۱۳۹۸). *اصطلاحات عرفانی و تمثیلات دیوان عمر مولانا سربازی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ولایت.
- کوثر، انعام الحق. (۱۹۶۸م). *شعر فارسی در بلوچستان*. کوئته: آکادمی بلوچی.
- گوهرین، صادق. (۱۳۸۲). *اصطلاحات عرفانی*. تهران: زوار.
- مصاحب، غلامحسین. (۱۳۸۰). *دایرةالمعارف فارسی*. جلد دوم بخش دوم، ج ۳. تهران: امیرکبیر.
- نفیسی، سعید. (۱۳۹۲). *تصحیح دیوان عطار نیشابوری*. تهران: آدینه سبز.
- نوربخش، جواد. (۱۳۸۴). *در خرابات*. تهران: یلدا قلم.
- یزدان‌پناه، یدالله. (۱۳۹۱). *مبانی و اصول عرفان نظری*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

Mystical worldview of two Baloch poets (Maulana Mohammad Omar Sarzabi and Mir Gul Mohammad Khan Zeib Magsi)

Mojib Al Rahman Dehani

PhD in Persian Literature, Visiting Lecturer, University of Saravan, (Corresponding Author); Email: dehanimojib@gmail.com

Ali Badami

Assistant Professor, Payam Noor University, North Khorasan; Email: Badamimn44@gmail.com

Khalil Hakimifar

Associate Professor, Religions and Mysticism, University of Sistan and Baluchestan; Email: kh_hakimifar@theo.usb.ac.ir

Received: 02/06/2025

Accepted: 28/09/2025

Introduction

Nawab Mir Gul Mohammad Khan Magsi, nicknamed "Zeeb", was one of the chieftains and notables of the Balochistan province, the son of Sardar Qaiser Khan Magsi, the ruler of Jahl Magsi, who was born in 1301 AH. He had a fluent nature, eloquent speech, and a strong memory. In addition to Persian, Zeeb Magsi also composed poems in Arabic, Urdu, Hindi, Sindhi, Punjabi, and Seraiki. He was a renowned chieftain in his community and a wealthy and influential man. Two of his divans, Zibnameh and Khazinat-ul-Ash'ar, have been published, and his divan Armaghan Ash'egan has not been corrected or published yet. His poems have various themes, and he composed many of his poems in response to previous poets. Maulana Muhammad Omar Sarbazi, the son of Mullah Muhammad, is a prominent mystic and contemporary Baloch poet of Sunni origin who studied Islamic sciences and teachings in Pakistan and is considered one of the thinkers, jurists, mystics, writers, and commentators of Islamic sciences. His mystical poems and the terms he used in his poetry are very similar to the verse works of mystic poets, especially Sana'i, Attar, Rumi, and Hafez; so that it can be said that he created his poems completely within the scope of thought and school of literature of the previous mystical poets and inspired by them. Among his works are the books Tafsir Tabyan al-Furqan, Fatawa Manb al-Uloom Kohwan, Suqat al-Baradaran (traditional medicine), Khalasat al-Tasuf, and Diwan Omar, which is his most prominent verse work.

Research Method

This research, using a descriptive-analytical method using library resources with the aim of comparing the mystical views of these two Baloch poets, has examined and compared the use of mystical themes in the poems of the two poets. The mystical terms of Hal and Maqam and Sufi beliefs, as well as Qalandari and cryptic themes used in the poems of these two Baloch poets, have been examined. The main issue of the research is the common mystical themes in the poems of Maulana Muhammad Omar Sarbazi and Gul Muhammad Khan.

Results

The results of this study show that Zeb Magsi used mystical and Qalandari themes to an almost equal extent, and mystical mystical themes are less frequent in his poetry (Figure

1). Maulana Muhammad Omar Sarbazi used more common mystical terms in his poems, which constitute about half of these themes, followed by Qalandari themes with a frequency of 36%, and only 10% of his mystical poems contain mystical themes (Figure 2). Comparing the poems of these two, we come to the conclusion that in terms of the use of mystical themes, at the level of mystical terms, Zeb Magsi paid more attention to these themes, and in most cases the frequency of terms in his poetry is higher. Only Maulana Muhammad Omar Sarbazi has a higher frequency in mentioning the spiritual worlds. Maulana Muhammad Omar Sarbazi's poems are mostly in the field of praising the leaders and great men of the time, which also mention mystical terms, and he has spoken less about the issues of the path. Both poets have emphasized the necessity of having a Pir Murad, but their difference is that Maulana Muhammad Omar Sarbazi praised the Pirs, but Zeb Magsi generally considers the Pir to be necessary for visiting the houses of the Pir and has not mentioned any specific Mir Murad (Figure 3). In examining Qalandari themes, we see that the most references are to wine, wine, and wine, and in this case, Zeb Magsi also has a higher number, and the other cases are not so noteworthy, but both poets have included Qalandari themes such as: Saghar and Jam, Saqi, Shahid, Khumar, and criticism of asceticism in their poems (Figure 4). In terms of mystical and symbolic elements, the most frequently used in both poems is the case of Zalf, which is more important from the perspective of aesthetics and also its shape and color for its similarity to infidelity and trap. In the function of other elements, Zeb Magsi also allocates more themes to this type of terminology, and only in the case of Khal, both have the same frequency (Figure 5). Both poets have used mystical terms related to the mystical state and beliefs more than other themes. Zeb Magsi has allocated 44% and Maulana Mohammad Omar Sarbazi has allocated 54% of themes to these terms, and regarding Qalandari themes, Zeb Magsi has 41% and Maulana Mohammad Omar Sarbazi has 36%. Mystical themes have a very low frequency. Zeb Magsi has used these themes in only 15% and Maulana Mohammad Omar Sarbazi has used these themes in 10% of his poems (Figure 6). Thus, we can conclude that both poets are familiar with mystical terms and have paid more attention to the main components of mysticism, but as a result, Qalandari themes, which are against hypocritical asceticism, have also appeared in their poems. The important difference between the two poets in the use of the aforementioned themes is that they are functional in Zeb Magsi's poetry and descriptive in Maulana Mohammad Omar Sarbazi's poetry.

Conclusion

In comparing these two poets, Zeb Magsi has used mystical and Qalandari terms almost equally, but Maulana Mohammad Omar Sarbazi has a higher frequency in using terms related to behavior, and both poets have used symbolic themes related to external aesthetics less. The difference between the poems of these two poets in terms of the use of terms is that Zeb Magsi has considered the functional aspects of terms, explained them, and expressed his opinion; but Maulana Mohammad Omar Sarbazi has paid more attention to the descriptive aspect and used these terms for praise and does not present his own point of view.

Keywords: Mystical mysteries, Zeb Magsi, Behavior, Qalandari, Maulana Mohammad Omar.